

خلاصه حکم قسم دوم از شرکت ها

در بحث بیع سهام، در قسم دوم (که راس المال شرکت از حلال است ولی فعالیت شرکت یا بعض فعالیت های شرکت حرام است)، نسبت به احتمال دوم بیان شد که اگر شرکت حقیقی باشد با توجه به این که مساهم در کنار بقیه شرکاء، مالک موجودات می شود طبعا معاملات محرم به او هم منتسب می شود، نه به خاطر انتساب نفس الشراء، بلکه به خاطر این که ادامه دادن چنین ملکیتی موجب استناد معامله محرم به شخص می شود.

اما شرکت حقوقی در فرض اعتبار شخصیت حقوقیه همین حکم را دارد، و در فرض عدم اعتبار در حقیقت مساهم، مال خود را به شکل مجهول المالک در می آورد.

اما طبق احتمال اول (حق دینی بودن سهم) و احتمال سوم (حصه مال اعتباری بودن سهم) بیان شد که خریدار سهم، موجودات شرکت را نخریده است طبق هیچ کدام، و وقتی مالک موجودات شرکت نبود، معامله ای که انجام می شود معامله مساهم حساب نمی شود و فقط یک نحوه دخالتی در تحقق معاملات حرام دارد. این مقدار دخالت داشتن که مال را در اختیار شخصی بگذارد و او بعد از تملک معامله حرام انجام دهد، دلیلی بر حرمت ندارد، لذا طبق احتمال اول و سوم و چهارم، شراء سهام مصداق هیچ عنوان محرمی نیست نه خود شراء و نه نتیجه شراء که ملکیت باشد؛ چون اصلا ملکیتی نسبت به موجودات شرکت پیدا نمی شود. حتی اگر شرکت حقیقی باشد طبق سه احتمال حرمت در کار نیست فضلا از این که شرکت حقوقی باشد و ملکیت شخصیت حقوقی شرعا امضاء نشده باشد.

حاصل این که در قسم دوم، این که از جهت تکلیفی حرام باشد طبق احتمال دوم وجه داشت اما طبق احتمالات دیگر خیر.

حکم قسم سوم از شرکت ها

قسم سوم جایی بود که خود راس المال شرکت از مال حرام است و ممضی نیست، اعم از این که عدم امضاء از جهت غصبی بودن اموال باشد یا این که از اشیائی است که مالیت شرعی ندارد مثل خمر و

خنازیر، یا این که امور اعتباری باشد که مالیت آنها امضاء شرعی نداشته باشد مثل حق ابتکار و حق تالیف (طبق عدم امضاء شرعی این حقوق)، به هر حال جامع این قسم این است که راس المال شرکت مال ممضی عند الشارع نیست.

طبق احتمال دوم

طبق احتمال دوم که سهم نشانگر حصه ای از موجودات شرکت است، از نظر حکم وضعی واضح است که معامله باطل است و حتی اگر شخص حقیقی هم ملک غیر را بفروشد باطل است.

اما از نظر تکلیفی در جایی که مال غیر باشد، شراء السهم و ابقاء الشراء به حال خود، وجهی برای حرمت ندارد چون انشاء شراء در مورد مال غیر بدون این که خارجا تصرفی کند دلیلی بر حرمت ندارد و فقط تصرف خارجی در مال غیر حرمت دارد. اما اگر وجه عدم امضاء مالیت، این باشد که راس المال شرکت از خمر و خنزیر است، مساهم در حقیقت یک هزارم خمر و خنزیر را خریده است و بر عمل او عنوان شراء خمر و خنزیر منطبق است. لذا اگر شراء الخمر حرمت تکلیفی داشت، این عمل هم حرام خواهد بود.

پس طبق احتمال دوم، معامله وضعاً باطل است و تکلیفاً حرام نیست، مگر این که از قبیل خمر باشد که بیع آن تکلیفاً هم حرام است.

طبق احتمال اول

اما طبق احتمال اول (حق دینی بودن سهم) اگر برگشت عمل مساهم، به قرض دادن به شرکت باشد، در جایی که شرکت حقیقی باشد در حقیقت زید قرض داده است به افرادی که با راس المال حرام، معامله می کنند و وقتی نقش عمل زید، در حد اقراض بود، هیچ عنوان محرمی بر «اقراض به عاصی» منطبق نمی شود. و اگر شرکت حقوقی باشد، موسسین به شرکت قرض داده اند، در حقیقت دینی که علی الشرکه دارند را به مساهم می فروشند، لذا آن چه محقق است عنوان شراء الدین است و اگر دین ممضی عند الشارع باشد مشکلی ندارد به شرط این که شرایط و قواعد بیع الدین رعایت شود و چنانچه موسسین اموالشان را به شرکت تملیک مجانی کرده اند بغرض رسیدن به منافع آن، در این صورت مساهم اول که پولی درازاء سهم می دهد آنرا به شرکت قرض می دهد و مساهم دوم این دین را از او می خرد.

اما از نظر وضعی اگر شرکت حقیقی باشد و عمل مساهم، اقراض باشد عمل اقراض صحیح است و وضعاً و فروش دین در این موارد مشروط است به رعایت قواعد بیع الدین، و اگر شرکت حقوقی باشد بنا بر عدم امضاء شخصیت حقوقی طبعاً اقراض صحیح نخواهد بود.

طبق احتمال سوم

اما طبق احتمال سوم در سهام (نشانگر حیثیت اعتباری بودن)، عنوان محرمی بر این عمل منطبق نمی شود؛ چون هر چند موجودات شرکت حرام است، اما خرید حیثیت اعتباری حرمت تکلیفی ندارد.

اما از نظر وضعی: اگر بالکل قائل به عدم امضاء شخصیت حقوقیه و مال اعتباری که وجود فیزیکی ندارد شویم، واضح است که این شراء باطل است. اما اگر برای شخصیت اعتباری و مال اعتباری کشف امضاء شرعی کردیم، در جایی که حیثیت اعتباری شرکتی خرید و فروش می شود که این حیثیت اعتباری قائم به اموال حرام است، نمی توان قائل به جواز شد بلکه در چنین مواردی مشکل جدیدی ایجاد می شود:

چون هر چند امضاء شخصیت اعتباری مستحدث امضاء شده است طبق فرض، اما باید از ناحیه بقیه شرائط واجد شروط باشد و یکی از شرایط مال شرعی این است که مورد تحریم از جانب شارع نباشد و انتفاع حلال داشته باشد. با توجه به این قید، این حیثیت اعتباری ولو از جهت اعتباری و مستحدث بودن مشکلی ندارد، اما مال بودن آن متوقف بر داشتن منفعت مباحه است. این حیثیت اعتباری، منفعتی که دارد این است که به واسطه آن، موجودات شرکت خرید و فروش میشود، لذا اگر موجودات شرکت حرام باشد، این سهم مالیت شرعی نخواهد داشت چون منفعت محلله ای در بین نیست.

لذا طبق احتمال سوم، حتی اگر امضاء شرعی شخصیات حقوقیه و اموال اعتباری مستحدث را اثبات کرده باشیم، نتیجه این نیست که وضعاً حکم به صحت شراء کنیم چون منفعت مقبول عند الشارع را ندارد. بله در صورتی که بخواهد به کفار بفروشد اگر همین معرضیت بیع للکفار که موجب رغبت به آن است، موجب مالیت مقبول عند الشارع باشد بیع صحیح خواهد بود.

طبق احتمال چهارم

اما طبق احتمال چهارم (مال بودن خود ورقه)، مفروض این است که خود ورقه مالیت دارد و مورد خرید و فروش است. اگر احتمال چهارم صغریاً مورد قبول قرار گرفت که خود ورقه سهام مثل پول باشد، شرکت که به عنوان شخص حقیقی یا حقوقی چاپ و نشر این ورقات را انجام می دهد، از این جهت معصیت کار

است که از اموال حرام، این سرمایه را جمع کرده است. اما این ارتکاب حرام، ضرری به حکم معامله سهام نمی زند؛ چون این اعتبار دادن، حیثیت تعلیلیه است برای خود ورقه و می شود مثل مالیت پول های کاغذی که دولت جور آن را چاپ کند که فعلا مال عرفی است ولو از جهت صادرکننده ظالم نشر داده شده است. لذا طبق احتمال چهارم شراء سهم تکلیفا مشکلی ندارد.

اما از نظر وضعی: اگر شرکت به عنوان شخص حقیقی معامله کند، صحیح است؛ چون همه امور محرمه حیث تعلیلی برای مالیت عرفی پیدا کردن اوراق هستند نه حیث تقییدی، و اگر شرکت حقوقی باشد، هرچند نفس ورق مالیت دارد اما اگر ید شخص مسلمان به عنوان مالک شخصی برخود آن ورقه یا بر مواد اولیه آن واقع شده باشد از موارد مجهول المالک می شود. بله اگر ید مسلمان بر آن واقع نشده باشد، از مباحات خواهد بود که هر کس آن را حیازت کند مالک می شود.

پس طبق احتمال چهارم، از نظر تکلیفی مشکلی نیست و از نظر وضعی هم مبتنی بر این است که شرکت حقیقی باشد یا حقوقی.